باستانی پاریزی‏ وارث والا تبار بیهقی

حسن باستانی راد

چندی پیش شعر زیبایی با عنوان«زیره به کرمان»از شاعر خوش ذوق افغانی عبد الکریم تمنا هروی به مناسبت هشتادمین سال روز تولد استاد فرزانه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی انتشار یافت که با اقبال فرهنگ‏دوستان و ادب‏پروران مواجه شد.تمنا هروی در این شعر نشان داد که خوب دل به«وادی هفتواد»سپرده و چنان با آثار استاد خو گرفته است که به مصداق:

زیر سر شب‏ها کتاب السارقین‏ می‏نهم تا با تو باشم قرین

عمری را در تاریخ و جغرافیای کرمان،حماسه کویر،آسیای‏ هفت‏سنگ،سنگ هفت قلم و ده‏ها کتاب دیگر که رنگ‏وبوی‏ کرمان و کویر و هفت‏اندر هفت دارند سر کرده و از سر ذوق به پیغمبر دزدان هم تفألی زده،کام دل برگرفته و«پاریز»و «پاریس»را به یک‏ نظر در«هفت شهر،هفت جوشن،هفت‏رنگ»سیاحت کرده است.این‏ نمونه‏یی از ضرب و تقسیمی‏ست که چندی پیش نگارنده در تحلیل‏ تأثیر استاد باستانی پاریزی در رشد و ارتقای فرهنگ این مرز و بوم طرح‏ کرد.بدان‏سان که طی 70 سال خدمات فرهنگی،ایشان نزدیک به‏ شصت کتاب و یک‏هزار و صد مقاله ادبی،تاریخی و اجتماعی تقدیم‏ فارسی زبانان و علاقه‏مندان به فرهنگ و تمدن ایرانی کرده است؛در این‏ 70 سال نزدیک به دو میلیون و هفتصد هزار نفر از طریق آثار ایشان‏ کتاب‏خوان شده‏اند و حساب آن هم ساده است.به گونه‏یی که اگر تنها این 60 کتاب را در نظر آوریم که به‏طور متوسط بین 18(پیغمبر دزدان)تا 10(حدود 10 کتاب)تا 5(بیش از 30 کتاب)و 1 تا 4 مرتبه‏ (کتابهای اخیر)تجدید چاپ شده‏اند،هر کتاب نیز البته به جز برخی‏ چاپ‏های زیرزمینی کتاب‏هایی مانند پیغمبر دزدان)،3000 نسخه‏ منتشر شده باشد و متوسط تجدید چاپ‏ها 5 مرتبه به حساب آید، نتیجه‏ی زیر به دست می‏آید:

کتاب 900000 3000\*5\*60

گذشته از این برخی از این کتاب‏ها در کتابخانه‏ها مورد رجوع‏ افراد بسیاری قرار می‏گیرد و بسیاری دیگر در خانواده‏ها دست‏به‏دست‏ می‏شود،اگر به حساب آورده شود که هر کتاب را تنها سه نفر خوانده‏ باشند(2700000 3\*900000)دو میلیون و هفتصد هزار نفر آثار استاد را خوانده‏اند و این رقم به غیر از کسانی‏ست که بخش‏هایی از آثار ایشان را مطالعه کرده‏اند و یا اهل تحقیق که از آثار ایشان استفاده‏های‏ علمی برده و البته غیر از ده‏ها هزار دانشجویی که در شصت سال‏ خدمات فرهنگی از معلمی در دانشسرای کرمان تا استادی دانشگاه‏ تهران پرورده‏اند و تحویل این مملکت داده‏اند.

با این حساب سرانگشتی نارواست،اگر با توجه به ارقام بخواهیم‏ تأثیر امثال باستانی پاریزی را در رشد و ارتقای فرهنگ و دانش این‏ مملکت بازگوئیم که نه در این مقوله می‏گنجد و نه کسی را یارای‏ توصیف آن است.

باستانی پاریزی استاد و محقق تاریخ است،تحقیق تاریخ را با نگاهی کلان‏نگر به جزئیاتی ره برده که«موی را از ماست می‏کشد»و به قول بسیج خلخالی«صیاد لحظه‏های تاریخ»می‏شود.باستانی‏ پاریزی اکنون«شیخ المورخین»است‏1و این عنوان را آسان و ارزان‏ به دست نیاورده،به قول دوستی«در نسخه‏های خطی و متون موریانه‏ خورده‏یی که اسناد هزاران ساله را می‏مانند،استخوان خورد کرده است» و گویی شعر ایشان در این‏باره صادق‏ترین بیان است:

یک عمر شدیم محو تاریخ و سیر از جمله علل بازگرفتیم خبر

تاریخ را تحقق کرده است،اما تنها نه در کنج خانه و کتابخانه.گویی‏ سفر را نیز در سیاحت علمی و تاریخ‏پژوهی به سر برده و این سفر هیچ‏ محدودیتی نداشته؛گاه به«هنگو»ی پاریز رفته و داستان اژدهای‏ «هنگو»را از زبان بچه‏های دهات پیرامون پاریز و پیرزال‏های«ده‏ شیرکی»شنیده و گاه قدم در راه سفر به آسیای مرکزی و چین و ماچین‏ نهاده و«اژدهای هفت‏سر»را در راه ابریشم نه در کنج «کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران»تدوین و تألیف کرده است.حتا پای از این فراتر نهاده و در روزهایی که«همه می‏ترسیدند»در میان مجمع دانشجویان‏ انقلابی مقیم پاریس نشان داد که در زمره‏ی نخستین محققانی‏ست که‏ برای تحقیق پیرامون این راه تجاری-فرهنگی آستین همت بالا زده‏ است.2

به راستی،این سخن درستی‏ست که وی«همه‏جا و همه وقت و در همه حال در جست‏وجوی تاریخ است،از گفت‏وگو با اطرافیان،تا نگریستن در اطراف و جوانب و بریدن قسمتی از یک روزنامه،همه‏جا دنبال تاریخ است».3به همین دلیل،همیشه دو دسته فیش یادداشت‏ همراه ایشان است که هرچه به کار آید مرقوم کند.دسته‏یی در جیب‏ راست،دسته‏یی در جیب چپ،یکی فیش‏های سفید،دیگری فیش‏های‏ نوشته شده،صبح جیبی پر از فیش‏های سفید است و جیب دیگر خالی، شب جیبی پر از فیش‏های یادداشت شده و جیب دیگر خالی

در اندیشه‏ی تاریخ‏نگاری استاد همه‏چیز در تحلیل تاریخ به محک‏ آزمایش درمی‏آید.گفته‏ها و شنیده‏ها را به محک اندیشه می‏آزماید و سره را از ناسره جدا کرده و به کار می‏گیرد از این روست که او تنها تاریخ نمی‏نویسد و آثار وی مملو از تأملات تاریخی،تحقیق‏ها و پژوهش‏های اجتماعی،تلنگرهای ادبی و طنزپردازی‏های عالمانه، تواضع علمی،سلوک بی‏همتای انسانی،رفعت و مهربانی و آن‏چه یک‏ تاثیرگذار واقعی می‏تواند در یک اجتماع که از بنیادهای غنی فرهنگی‏ و تمدنی برخوردار است،اثر بگذارد.

باستانی پاریزی در پژوهش‏های خود از نقش پبرزنی که در قلب‏ کویر با اندکی آب شور اما با سرور زندگی را به سر می‏برد و با دوک‏ نخ‏ریسی نقشی ناپیدا در اقتصاد مملکتی بزرگ دارد نمی‏گذرد.دست‏ خواننده را می‏گیرد به ارگ بم می‏برد و از زبان خشت برای او درس تاریخ‏ می‏دهد،تشنگان تاریخ را در تهران،پاریس و تورنتو سیراب نمی‏کند، دستشان را می‏گیرد بر سر قنات می‏برد و از زبان«کهکین/مقنی»در قالب«حماسه کویر»درس تاریخ می‏آموزد.کتاب گنج علی خان را با آن وقفنامه هفده متری،گذشته از اهل تاریخ برای این می‏نوسید که‏ بگوید پس از چهار صد سال پیرزن و پیرمرد کرمانی از پایاب آب‏انبار آن‏ مرد«زیک تبار»کوزه‏یی آب می‏کنند و هنوز به روانش درود می‏فرستند؛به راستی آیا این تأثیر به جا و ماندنی یک محقق تاریخ‏ اجتماعی نیست؟

باستانی پاریزی در بیان و گفتار هم به همان انداره تأثیرگذار است‏ که در نوشتار؛با صبر و حلم می‏پذیرد؛آرام و متین می‏نویسد،به آرامی‏ سخن می‏گوید«چندان که گویی شنونده است تا گوینده»،در نوشته‏هایش رگه‏های طنز موج می‏زند و در کلامش شیرینی سخن‏ به جان دل می‏نشیند،آثارش از آمیختگی هنرمندانه‏یی از ادبیات‏ جامعه‏شناسی،فلسفه،جغرافیای تاریخی و حتا شوخ شاعرانه برمی‏آید و در دل و جان خواننده اثر می‏گذارد؛«او خشکی تاریخ را به آب‏ نکته‏پردازی لطافت بخشیده»،4طنزپرداز است اما،بی‏انصافی‏ست اگر پنداشته شود که دستاورد تحقیق در طنز تاریخی او گم شده است،طنز، شعر،داستان،واژه‏های عامیانه‏ی کوهستان پاریز،همه و همه تنها وسیله‏یی در نزد او برای القای بی‏کم‏وکاست مطلب به مخاطب است‏ و از این روست که به قول مایل هروی«مقالات باستانی هواخوری‏ می‏کند».او می‏گوید«کل تاریخ با طنز آمیخته است»5و بر این گفته‏ ایمان دارد؛ناگفته پیداست که این ادعا را ثابت کرده و از این روست که‏ در قلب‏ها رسوخ کرده و با مخاطبان پیوندی دارد که قابل رمزگشایی‏ نیست.اما او با میلیون‏ها مشتاقی که داشته و دارد،تنهاست و در این‏ تنهایی عظمت دارد:«تنهایی در میان جمع،به عبارتی تک هستند و تنها و در این تنهایی عظمت دارند،گاهی با خود می‏اندیشم که همیشه‏ باستانی پاریزی را تنها دیده‏ام،تنها وارد جمع می‏شود،سپس به تنهایی‏ نیز خارج می‏شود،به راستی این شیوه‏ی سلوک او بیانی از شیوه‏ی‏ تاریخ‏نگاری او نیست؟»6اما در این تنهایی وارسته است و شکوه‏انگیز.

زمانی محققی که البته از دانشجویان ایشان بود،شیوه تاریخ‏نگاری‏ استاد را-بیست و پنج سال پس از انتشال مقالات«خود مشت و مالی» به نقد کشید و ابراز عقیده کرد که این شیوه دنبال نخواهد شد و حتا آن‏ را«تاریخ‏نگاری بازاری»خواند.7باید گفت:این«تیر توی بوته»زدن‏ است،به جای هدف نشانه گرفتن.ایشان به نوع بینش و نگرش باستانی‏ پاریزی به تاریخ اعتراض کرده بود.اما غافل از این‏که به یک دلیل کلی‏ این شیوه تداوم نخواهد یافت و آن این‏که دیگر کسی نیست که تاریخ، ادبیات،جامعه‏شناسی،مردم‏شناسی،تاریخ اجتماعی،طنز و هر آن‏چه را که ایشان در نوشته‏های خود به کار می‏گیرد،بداند.راستی که باید اعتراف کرد ما دانشجویان تاریخ،همین تاریخ راهم به درستی‏ درنیافته‏ایم چه برسد به دیگر علوم انسانی و اجتماعی.آن نسل،درس‏ را در مکتب‏خانه شروع کردند.هنوز به جوانی نرسیده بودن که از گلستان و بوستان،مبادی العربیه،جامع المقدمات،شاهنامه و تاریخ بیهقی،و ده‏ها کتاب و شاهکار ادبی-تاریخ از این دست کام دل‏ برگرفته بودند.اما اکنون ما کجای کار هستیم؟آن نسل نمی‏توانست‏ ادعا کند که در علوم انسانی«جامع العلوم»است که اگرچه نمی‏گفت، «بحر العلوم»است.اگر کمی پای صحبت پیران عرصه‏ی تاریخ بنشینیم‏ به نگرانی آنان از آینده پی خواهیم برد.این سخن به هیچ روی نباید باعث ناراحتی و اعتراض هم‏درسان و دانشجویان تاریخ شود،بلکه باید بپذیریم که«خود نقدی»کنیم،باید«خود مشت‏ومالی»کرد.باید پذیرفت که این دغدغه‏های پرطول و تفصیل ما را به«نشخوار»تاریخ‏ واداشته است.اما این گفته بدان معنا نیست که«تاریخ‏چی»های نوآموز از چنین سرچشمه‏هایی بریده‏اند،بلکه هنوز دوست‏دار و خواهان آن‏گونه‏ اندیشه‏ها هستند.آنان که به اشتیاق آن شصت کتاب را می‏خوانند،با اشتیاقی فزون‏تر بزرگ‏ترین آرزویشان آن است که استاد به ایشان کتابی‏ تقدیم کند و در ابتدای آن بنویسد:«به دوست مکرم و صاحب فضل‏ حضرت...»و یا این‏که در کنار ایشان بایستند و درحالی‏که وی با عصایی ساده-که شاید هنوز نوک آن به زمین نخورده باشد-آرام و متین بپذیرد تا عکس یادگاری بردارند،آن هم درحالی‏که به یک دست‏ ایشان پوشه‏یی چند کیلویی از یادداشت‏های گوناگون با کلاه است و دست دیگر را آرام بر روی عصا گذارده و تبسمی شوخ‏آمیز را بر لبان‏ جاری ساخته‏است.این است که می‏گوییم دنیای داستانی پاریزی دنیای‏ جالبی‏ست که اگر کسی همه‏ی آن 60 کتاب و صدها مقاله‏ی ایشان را خوانده باشد و ساعت‏ها در پای سخن شیرین وی نشسته باشد،باز هم‏ شاید همین متانت و وقار،حلم و صبر،خون‏گرمی و مهربانی‏ست که‏ اجزه داده تا این«چغله دانشجوی»8تاریخ به خود جسارت داده و به این‏ پشتوانه که زاده‏ی«هفده چنار پاریز»است و نام«باستانی»را بر خود همواره ساخته مقالتی بنویسد که هم ابراز وجود کرده باشد و هم سخن‏ نغز«نبی السارقین»متعرف شود که آنچه در این مختصر آمد«نسبت به‏ دریا قطره‏یی در برابر بیضاء ذره‏یی بیش نیست»و این‏گونه از قول تمنا هروی به سخن خود خاتمه دهد:

باستانی وارث والا تبار بیهقی‏ آن که کلک زرنگارش دل دهد جان آورد شعر من در وصف او دانی که می‏ماند به چه؟ مور لَنگی هدیه‏یی چون بر سلیمان آورد

پی‏نوشت‏ها

(1)-گویا در همایش دانشگاه گندی شاپور در اهواز(بهار 1384)دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد را به این لقب خواند.

(2)-باستانی پاریزی،اژدهای هفت‏سر،نامک،1380،چاپ‏ چهارم،ص 9 و 379.

(3)-دکتر عبد الرسول خیراندیش«نقد و نظر درباره‏ی تارخ‏نگاری‏ دکتر باستانی پاریزی،کتاب ماه تاریخ و جغرافیا،دی و بهمن 1382،ش 75-76،ص 38

(4)-حسین ابو ترابیان،مجله‏ی راهنمای کتاب،سال 14،ص 352.

(5)-«کل تاریخ با طنز آمیخته است،مصاحبه‏یی با استاد باستانی پاریزی»،ماهنامه‏ی گل آقا،شماره‏ی 60،مرداد ماه 1375.

(6)-خیراندیش،همان،ص 39.

(7)-دکتر سیمین فصیحی در کتاب جریان‏های‏ تاریخ‏نگاری در عصر پهلوی.

(8)-چغاله یا چغله،نارسیده‏ی بادام و هر میوه‏ی تر که پخته‏ نشده باشد مقدمه‏ی دکتر باستانی پاریزی بر کتاب فرهنگ گویش کرمانی نوشته‏ی‏ محمود صرافی،تهران،سروش،1375،ص 5.

(9)-روزنامه‏ی اطلاعات،4 دی‏ماه 1384.